

متن پرسش

برای ورود به هر فرهنگی اولین قدم آن است که ادبیات آن فرهنگ شناخته شود. و لذا ما انسانهای قرن بیست و یکمی که همه ی فرهنگ خود را از مدرن اخذ کردیم به سختی می توانیم با ادبیات دین تماس بگیریم از این رو قبل از هر چیز اصطلاح شناسی دینی لازم و ضروری می نماید تا هنگام خوانش متون دینی واژه های استعمال شده را بد فهم نکنیم لذا اجالتاً چند اصطلاح خدمتان عرض می شود. تا معنی دقیق آن در فرهنگ دینی روشن شود. تعریف روشن وبدون پیچیدگی این واژه ها کمک بسیار خوبی برای فهم بعضی معارف است. الف) «برزخ» در جمله های مثل «در هنگام مرگ قوای نفس در مرتبه برزخیت جمع خواهد شد» ب) «نظر کردن» در جمله های مثل «حضرت عزرائیل به روح ما نظر کرده و آن را اخذ می کند» ج) «نور» در جمله های مثل «در هنگام مرگ به نور حضرت عزرائیل، عالم و جدایت اشخاص نمایان می شود» د) «باطن» در جمله های مثل «قبر مرتبه باطن عالم است» ه) «عزرائیل» زیرا در هنگام به کارگیری این واژه عموماً یک شخص مثل همه اشخاص اطرافمان به نظرمی اید

متن پاسخ

علیکم السلام باسمه تعالی الف: در عالم برزخ، از یک طرف انسان با خودش مرتبط است و از طرف دیگر دست و پا و سایر اعضاء به صورت دنیایی نیست که جدا از نفس او باشد □ مثل دست و پای شما در هنگامی که خواب می بینید □ و لذا در آن حال قوای نفس مثل بینایی □ و نه چشم □ و شنوایی □ و نه گوش □ و سایر قوا نزد خود نفس است و حاصل آن ها به نحو بسیار روشنی در جان انسان حاضر می شود. ب: مثل جذبه ی یک گل که ما را به سوی خود می کشد، جذبه ی عزرائیلی «علیه السلام» جان ما را به سوی عالم برزخ می کشاند. ج: نزدیک ترین تشبیه برای مجردات تعبیر نور است. مثل وقتی که از چیزی خوشحال می شوید می گوید نور آن خبر قلبم را مسرور کرد، حضرت عزرائیل «علیه السلام» به عنوان نوری که موجب قطع علاقه ی نفس از دنیا می شود بر جان انسان تجلی می کنند. د: باطن در اصلاح امور شهودی و قلبی یعنی مرتبه ی برین وجود. مثل من انسان که باطن تن است. ه: فکر می کنم با شرح نکات فوق تصور ما به حضرت عزرائیل «علیه السلام» نیز تصحیح شود. برای تصورات درست مجردات، کتاب «ده نکته از معرفت نفس» همراه با شرح آن مفید است. موفق باشید